

امید

بدون خوش بینی

تری ایگلتون

ترجمه:

معظم وطن خواه - مسعود شیربچه



نشر گستره

۱۳۹۹

فهرست

۷	مقدمه مترجمان.....
۱۷	درآمد
۱۹	فصل اول - ابتدال خوشبینی
۷۹	فصل دوم - امید چیست؟
۱۵۵	فصل سوم - فیلسوف امید
۱۹۵	فصل چهارم - امید علیه امید

فصل اول ابتدال خوشبینی

شاید دلایل خوبی برای اعتقاد بدین امر وجود داشته باشد که اوضاع بهتر خواهد شد، اما انتظار اینکه چنین خواهد شد چون شما آدم خوشبینی هستید، یکی ازین دلایل نخواهد بود. چنین دلیلی همانقدر غیرعقلانی است که اعتقاد بدین که همه چیز خراب خواهد شد چون شما یک آلبانیایی هستید. یا آنکه یاریدن سه روز پیاپی باران را نشانه‌ی بهبود اوضاع بدانیم. اگر دلیل خردمندانه‌ای برای بهبود وجود نداشته باشد، دلیلی برای خرابی اوضاع هم وجود ندارد، و به همین دلیل اعتقاد خوشبین‌ها بی‌اساس است. می‌توان یک خوشبین واقعگرا بود؛ بدین معنا که به دلایلی خاص معتقد بود که یک موضوع خاص، و نه همه‌ی موضوعات، حل خواهد شد؛ اما فردی را «خوشبین» می‌نامند که درباب شرایط ویژه حس امیدواری دارد، بدین خاطر که در کل گرایش به خوشبینی دارد. او اعتقاد دارد که بالاخره نگیب بینی‌اش را پیدا می‌کند یا از اجدادی ناشناخته زمینی به ارث برده و ثروتمند می‌شود چرا که چرخ

همیشه بدین منوال نمی‌چرخد. در حقیقت، در این معنا خوش‌بینی ترجیحاً یک باور است، و نه امید. خوشبینی بر این عقیده و باور استوار است که امور به صورت طبیعی به سمت بهبود پیش می‌روند؛ نه بدین خاطر که آنها را الزاماً و مصرانه به امید نسبت می‌دهیم. هنری جیمز هم در نامه‌ها و هم در زندگی خویش چنین اعتقادی داشت. وی در کتاب خود، هنر تخیل، می‌نویسد: «زمینه تخیل، به ویژه تخیل انگلیسی، مثل جاده‌ای پر از شیشه‌های شکسته، پر است از دست‌اندازهای خوش‌بینی سطحی.» [۱]

خوش‌بینی به عنوان یک دورنما یا دیدگاهی «قائم به ذات» است. [۲] اگر نفی کردن آن دشوار است، بدین دلیل است که اعتقاد و نظرگاهی غربی در باب جهان است، چیزی مثل زودباوری یا بدبینی، که به معنای نگرش از یک زاویه‌ی خاص است و بدین ترتیب در برابر ابطال مقاومت می‌ورزد. استعاره‌ی نگرستن جهان با شیشه‌ی کبود، که در نتیجه‌ی آن دنیا کبود می‌نماید، از همین جاست. شخص، به واسطه‌ی نوعی انحراف اخلاقی حقیقت را مخدوش می‌کند تا تمایلات شخصی و نهادی خود را، که قبلاً تصمیمات تعیین‌کننده را نزد خود گرفته، با آن مطابقت دهد. از آنجا که بدبینی نیز دچار همین نقصان روحی است، با خوش‌بینی نقاط اشتراک فراوان دارد. روانکاو معروف، اریک اریکسون (E. Erikson)، از «خوشبینی بی‌هنجار» سخن گفته که به واسطه‌ی آن به خاطر شکست در شناخت درست مرزهای ممکن، به سبب ناکامی در برآورده‌سازی امیالی که پیرامون آن وجود دارد، و مغایرت آن با خویش، شکست می‌خورد. [۳] نکته‌ی کانونی دیدگاه اریکسون عبارت است از حیاتی بودن درک سازش‌ناپذیری واقعیت برای شکل‌دادن خویشتن (ego)، و دقیقاً همین باعث می‌شود که به سختی بتوان خرد خوشبین ذاتی یا جدی پیدا کرد. آدم خوشبین صرفاً به معنای آدم امیدوار نیست. حتی فرد بدبین نیز می‌تواند در شرایط خاص با وجود نگاه منفی‌اش احساسی مثبت داشته باشد. حتی بدون امید نیز می‌توان چنین احساسی داشت که اوضاع در کل به سوی

بهبود می‌رود. فرد خوشبین ترجیحاً به معنای کسی است که سخت به زندگی جسیبیده به این دلیل ساده که فردی خوشبین است. او همواره در پی نتایج مددانه و مثبت و همساز است، چرا که این طریق ذاتی اوست. به معنای دقیق نلمه، او به این نکته که «می‌باید برای امید دلیلی وجود داشته باشد» بی‌توجه است. [۴] بنابراین، برخلاف امید، خوشبینی ذاتی فضیلت محسوب نمی‌شود، نمانگونه داشتن خالی روی پوست یا داشتن کف پای صاف فضیلت به حساب نمی‌آید. این بینش یا دیدگاهی نیست که فرد به واسطه‌ی تأثیرات عمیق با مطالعات نظام‌مند بدان دست یافته باشد، بلکه خوشبینی به سادگی یک ویژگی ذاتی و فردی است. «همواره به سویی روشن زندگی نگرستن» ممانقدر نیروی خردگرایی با خود دارد که همیشه بازکردن موها از وسط فرق سر یا برداشتن کلاه از سر به نشانه‌ی تملق به سوی سگ ایرلندی.

تصویر مصطلح پوسیده و موش‌خورده‌ی دیدن نیمه‌ی خالی یا پر لیوان را نیز باید از همین جنبه نگرستن. این تصویر به خوبی نشان می‌دهد که در ذات یک وضعیت هیچ چیز خاصی وجود ندارد که فرد به شکلی عقلانی بدان تکیه کند، در خود وضعیت چیزی نیست که خرد شما را به چالش بکشد، یا در عمل موضوع و معنای خاصی در کار نیست. همین ناپایداری و سیالیت را می‌توان در تعصب یا بی‌خیالی دید. اینکه فرد در باب لیوان چگونه می‌اندیشد کاملاً اختیاری و فطری است. و بنابراین می‌توان گفت داوری از روی فطرت هرگز قطعی نیست و همواره می‌تواند مورد تشکیک قرار گیرد.

بی‌شک در اینجا بحث بر سر خود ماده‌ی موضوع نیست، همچنانکه در باب شکل‌های بیشتر شناخت‌شناسانه نیز بحثی در باب باور وجود ندارد و مسئله بر سر شیوه‌ی «شناخت» است و نه «باور». مسئله این است که شما از چشم خود می‌نگرید و من از چشم خویش، و هیچ زمینه‌ی خنثایی وجود ندارد که این دو دیدگاه بتوانند در آن با هم مواجه شوند و گفتگو کنند. از آنجا که چنین زمینه‌ای می‌باید خودش در پرتو دیدگاه‌های مختلف مورد پرسش و